

شرح بی‌تی از نظامی

علی رضا نبی‌لوچهرقانی
استادیار دانشگاه قم

چکیده

در این مقاله، برای رفع ابهام بی‌تی از مخزن الاسرار (وانکه چو سیماب غم زر نخورد/ نقره شد و آهن سنجر نخورد/ نظامی، ۱۳۷۴: ۲۰) به ارتباط سه فلز زر، سیماب و نقره پرداخته شده است. بدین منظور ضمن مطالعه و بررسی متونی که قبل از نظامی یا همزمان با او درباره فلزات نوشته شده است، پیشینه علمی موضوع مورد دقت و توجه قرار گرفت. در نتیجه معلوم گردید که نظامی در بیت مورد بحث مقاله، به این مسائل نظر داشته است: سیماب غم زر را نمی‌خورد و به زر توجهی ندارد، زیرا سیماب بر بالای زر می‌نشیند و در زر فرو می‌رود، نیز شکننده و حل‌کننده زر است. در حالی که زر در زیر سیماب قرار می‌گیرد و به سیماب کشش و تمایل دارد. اصل زر از سیماب است و برای جمع آوری زر گاهی به سیماب نیاز می‌شود. نقره نیز به سیماب کشش و تمایل دارد و می‌تواند از سیماب وزین تر پدید آید. همچنین نقره پخته شبیه سیماب است و اصل سیم یا نقره از سیماب پدید می‌آید.

کلید واژه‌ها: سیماب، زیبق، زر، نقره، آهن، نظامی

تاریخ پذیرش: ۸۷/۹/۵

تاریخ دریافت: ۸۷/۴/۲۰

مقدمه

حکیم نظامی گنجوی درخمسه خود نشان می‌دهد که به برخی از علوم زمان خود اشراف کاملی دارد و از همین رهگذر در برخی از ابیاتش به دانش‌ها و موضوعات علمی رایج آن روزگاران می‌پردازد.

درباره آثار نظامی گنجوی کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته شده است. همچنین چندین شرح و تلخیص در باب خمس نظامی در دست است. اما به دلیل ابهام و پیچیدگی خاص کلام نظامی - که خود متأثر از دیربایی‌های سبک آذربایجانی است - برخی ابیات به نگرش و بررسی مجدد نیاز دارد. به خصوص که در شروح و گزیده‌ها به برخی از این ابهام‌ها پرداخته نشده است. بیت مورد بحث این مقاله از بخش «برتری سخن منظوم از مثنوی» مخزن الاسرار انتخاب شده است.

آنکه سرش زرکش سلطان کشید بازپسین لقمه ز آهن چشید
وانکه چو سیماب غم زر نخورد نقره شد و آهن سنجر نخورد (نظامی، ۱۳۷۴: ۲۰)

غرض این مقاله بیت دوم است. دلیل انتخاب این بیت آن است که هیچ کدام از شروح معتبر در ارایه معنای بیت دوم ما را یاری نمی‌کنند. (۱)

طرح بحث

در باره پیشینه شرح این دو بیت به شروح مخزن الاسرار نظری می‌افکنیم. «زرکش: لباس زری و نیز آلتی که زرگران تار زر بدان سازند و شفهاهنگ نیز گویند و اینجا مراد معنی اول است. هرکس چون سیماب غم زر نداشت (چون زر به عقیده قدما مایل سیمابست نه سیماب مایل زر) نقره شد و پتک آهنین سنجر را بر سر نخورد چون سلطان سنجر سکه جز بر زر نرزد» (دستگردی، ۱۳۷۴: ۹۷) و (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۴۳)

«غم زر: وانکه چو سیماب غم زر نخورد نقره شد و آهن سنجر نخورد»
(ثروتیان، ۱۳۶۳: ۲۸۲)

«زرکش: زرتار، لقمه از آهن چشیدن: زخم خوردن، معنی: کسی که عمامه زرتار از سلطان دریافت می‌کند در پایان به زخم شمشیر یا تیر همان سلطان گرفتار می‌شود. نظیر آنچه امیرمعزی را اتفاق افتاد، تیری از کمان سلطان سنجر بدر شد و در سینه شاعر نشست، هرچند شاعر در آن لحظه کشته نشد و در قصیده ای سرود: منت خدای را که به تیر خدایگان لمن بنده بی گنه نشدم کشته

رایگان، ولی سرانجام با همان زخم از میان رفت. سیماب: جیوه و آنرا روح اکسیر دانسته اند آهن: سکه» (زنجانی، ۱۳۷۲: ۲۴۵)

یک بار دیگر به اجزای تشکیل دهنده بیت می نگریم «سیماب و غم زر نخوردن»، «نقره شدن» و «آهن سنجر نخوردن»

پیداست که غرض اصلی بیت، قناعت، راضی بودن و عدم طمع ورزی است. گره کور در «غم زرنخوردن سیماب» و «نقره شدن» است. چنانکه از شروع برمی آید در عبارت «آهن سنجر خوردن» منظور از آهن یا پتک آهنین یا شمشیر و یا سکه است. اما به ارتباط سیماب، زر و نقره توجه کافی نشده است.

برای درک ارتباط یا عدم ارتباط این سه فلز و حل مشکل بیت نظامی به ابیاتی از نظامی و شاعران دیگر می نگریم که در آن ها از این فلزات ذکری به میان آمده است:

• زیبق می تواند نقره ناب شود:

زیبقی های آبگینه آب

تخته برتخته گشته نقره ناب (نظامی، ۱۳۷۴: ۶۹۰)

• از مجاورت و ترکیب نقره و زیبق، نقره زیبقی پدید می آید:

زرکانی و نقره زیبقی

که مهتاب را داد بی رونقی (همان: ۱۱۴۸)

طراوت شد از روی و رونق ز رنگ

شد از نقره زیبقی آب و سنگ (همان: ۱۳۳۹)

• نقره پخته و سیم بسیار شبیه زیبق خام و سیماب است:

دیوانه شدی که می ندانی

از نقره پخته خام زیبق (ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۴۵۱)

سیم و سیماب به دیدار تو از دور یکی است

به عمل گشت جدا نقره سیم از سیماب (همان: ۱۸۹)

• اصل سیم وزر از زیبق است:

اصل این سیم وزر ز زیبق خاست

زان چو زیبق بجنبند از چپ و راست (اوحدی، ۱۳۴۰: ۵۳۰)

• اگر وزن زیبق افزون تر باشد تبدیل به نقره می شود:



ور بود وزن زیبق افزونتر

نقره ای باشد ونباشد زر(همان: ۵۱۲)

• امکان درآمیختن زر وسیماب:

دل خسرو برآن تابنده مهتاب

چنان چون زر درآمیزد به سیماب (نظامی، ۱۳۷۴: ۱۷۱)

• سیماب، زر را جمع می کند:

چو هرچ آن بود بر زمین ریز ریز

به سیماب جمع آورد خاک بیز

چو زر پراکنده را چاره ساز

به سیماب دیگر ره آرد فراز(همان: ۱۳۷۷)

• کنار هم نهادن سیماب و زر:

تا کی ای چشمه سیماب که در چشم منی

از غم دوست به روی چو زرم برخیزی(سعدی، ۱۳۷۰: ۷۶۶)

بگذر از زر کاین سخن شد محتجب

همچو سیماب این دلم شد مضطرب(مولوی، ۱۳۷۸: دفتر ۴/ب/ ۲۰۶۰)

• از میانه سیماب آب زر کشیدن:

چه زرچه سیم وچه خاشاک پیش مرد آن روز

که از میانه سیماب آب زر کشدا(فرغانی، ۱۳۴۴-۱۳۴۱: ۱۳۳/۳)

• اگر سیماب در پی زر می دود سبب آن کشش و تمایل زر است:

نباشد تا کشش ها از زر ناب

دود کی از پیش بی تاب سیماب(وحشی بافقی، ۱۳۷۴: ۳۳۶)

زر از هم نشینی با سیماب نقره گون می شود واز سیماب زر سپید می شود:

به رنگ خویش کنندت بدان نبینی آن

که زر به صحبت سیماب سیم گونه شود

وگر چنان که زسیماب زر سپید شده است

بین در آتش تا سرخ رو چگونه شود(خاقانی، ۱۳۷۴: ۸۶۲)

با نگرش به ابیات فوق سه محور اصلی ظاهر می شود:

- ۱- ارتباط زیبق(سیماب)با نقره، سیماب وزین، نقره می شود و اصل نقره از سیماب است.
- ۲- ارتباط زیبق(سیماب)با طلا،سیماب زر پراکنده را به خود می کشد و جمع می کند و اصل زر از سیماب است.

۳- زر به صحبت سیماب نقره گون می شود و از سیماب، زر سپید می شود.

حال به ارتباط این سه فلز(سیماب، زر و نقره) در نوشته های علمی دانشمندان توجه می کنیم:

سیماب

۱- پدید آمدن معدنیات و زیبق:

معدنیات اجسامی هستند که از بخار و دخان زیرزمین حاصل می شوند و ترکیبات قوی و ضعیف از آنها شکل می گیرد که برخی مانند سیماب در غایت نرمی هستند و از اختلاط سیماب و کبریت (۲) اجساد سبوعه یعنی ذهب، فضه، نحاس، رصاص، حديد، سرب و خارصین پدید می آید. «معدنیات هم اجسام متوله من الابخره والادخنه تحت الارض اذا اختلطت علی ضروب من الاختلاطات مختلفه فی الکم والکیف و همی اما قویه التركيب او ضعیفه التركيب وقویه التركيب اما ان تكون متطرفه او لم تکن متطرفه و همی الاجساد السبعه اعنی الذهب والفضه والنحاس و الرصاص والحديد والاسرب والخارصین والتي لا تكون متطرفه فقد تكون فی غایه اللین كالزئبق وقد تكون فی غایه الصلابه کالیاقوت والتي تكون فی غایه الصلابه قد تنحل بالرطوبات و همی الاجسام الذهبیه كالزرنیخ و الکبریت و الاجساد سبوعه انما تولد من اختلاط الزئبق بالکبریت علی اختلاف فی الکم والکیف» (قزوینی، ۱۹۷۳: ۲۴۲)

بخاری که از آب در زیر زمین تولید می شود اگر به بیرون راه نیابد و سرما به آن نرسد و گرما از آن بخار منقطع نشود چنانچه مدتی بماند و بعد از این مدت، سرما به این بخار راه یابد و بخار جامد شود آن را سیماب (زیبق و ژبوه) می دانند.

«اندر تولد زیبق و چگونگی آن:

...از استیلای حرارت بر برودت دو نوع بخار خیزد [یکی مائی که از آب خیزد] و دیگری دخیانی که از خاک خیزد... و چون این بخار مائی اندر زیر زمین تولد کند و از آب برخیزد و راه نیابد که به فضاء هوا آید و اندر زیر زمین گرفتار شود و در جایگهی که برودت بدان بخار نتواند پیوست و مادت حرارت از او منقطع نشود و هم برای این گونه روزگار دراز بماند آن بخار نضج گردد به سبب اتصال حرارت و نارسیدن برودت به جرم او و چون نضج تمام بیافت و متساوی الاجزاء گشت اتفاق افتد که برودت بدو پیوندد و او را جامد کند آن جامد جوهر زیبق بود» (اسفزاری، ۱۳۵۶: ۴۹)

در وجود سیماب رطوبت و نرمی با بیوست و خشکی کنار هم قرار گرفته اند بدون آنکه در هم بیامیزند. همچنین سردی، تری، تیزی و قبض جزو سرشت سیماب است :

«او مادی است رطب و بیوستی سخت نیک بروی محیط گشته و آن بیوست با آن رطوبت نیامیزد» (همان، ۵۰)

«طبع او [ژیوه] سرد و ترست و درو تیزی باشد و قبضی» (ابن ابی الخیر، ۱۳۶۲: ۲۵۶)

زیبق از اجزای آبی و ارضی لطیف کبریتی پدید می آید که در هم آمیخته شده اند و هیچ کدام از دیگری قابل تمییز نیست و بر آن پوششی از خاک کشیده شده است و هنگامی که دو قطعه زیبق به هم متصل شوند آن پوشش و غشا باز می شود .

«و اما الزئبق : فانه يتولد من اجزاء مائیه اختلطت باجزاء ارضیه لطیفه کبریتیة اختلاطا شدیداً لا یتمییز احدهما عن الاخر و علیه غشاء ترابی فاذا اتصلت احدی القطعتین بالآخری انفتح الغشا و سارت القطعتان واحده و الغشاء محیط بهما و اما بیاضه فسیب صفاء ذلک الماء و هو التراب الکبریتی» (قزوینی، ۱۹۷۳م: ۲۷۹)

«و الزئبق يتولد من اجزاء مائیه اختلطت باجزاء ارضیه لطیفه کبریتیة و الکبریت يتولد من اجزاء مائیه و هوانیة و ارضیه نضجتها حراره قویه حتی صار مثل الدهن» (همان، ۲۴۲)

در نظر طبیعیون سیماب مادر و کبریت پدر اجساد ذائبه است.

«وقد ذکر الطبیعیون ان الکبریت ابوالاجساد الذائبه و الزئبق امها» (بیرونی، ۱۳۷۴: ۳۷۸)

«فانه مستخرج من احجار حمر تحمی فی الکور حتی ینشق و یتدحرج الزئبق من البزال» (همان، ۳۸۱)

«و الزئبق یسمی الزاوق و احجاره حمر ینشق فی الکور و یسبل الزئبق منه» (بیرونی، ۱۳۷۰: ۳۲۵)

سیماب در زمره جواهری قرار دارد که به عطارده منسوبند:

«عطارده: له من الجواهر کل ذی لونین من الزجاج و الجزع و الحجاره و... و الزئبق و ابوقلمون» (همدانی، ۱۴۰۸ق: ۶۸)

۲- سیماب زر را سفید می کند:

«ژیوه زر را سپید گرداند و درو خوض کند» (ابن ابی الخیر، ۱۳۶۲: ۲۵۶)

۳- سیماب بر بالای زر قرار می گیرد و زر به زیر سیماب می نشیند. دیگر فلزات نیز بر بالای سیماب می مانند و سیماب در اجساد ذوب شونده از جمله زر فرو می رود.

«ژیوه زر را سپید گرداند و درو خوض کند و در جمله اجساد الا زر که در زیر شود و زیوه بر سرآید و دیگرها بخلاف این زیوه به همه فرو رود» (همان، ۲۵۶)

«آزمایش زر آنست که بزیر ژبوه نشیند و دیگرها برزبر آیند و ژبوه بدان فرو شود» (همان، ۲۴۹)
 «و هو [زئبق] غواص فی الاجساد الذائبه بسهوله و فی الحديد بعسر» (بیرونی، ۱۳۷۴: ۳۸۰)
 «و جمیع الاحجار تظفو علی وجه الزئبق ما خلا الذهب فانه یرسب فیه بفضل الثقل» (همان، ۳۸۱)

۴- برای به دست آوردن زر و نقره که در خاک پراکنده است از سیماب استفاده می کنند و سیماب، زر و نقره را به خود می کشد .

«[ژبوه] زر و نقره را بخویشتن گیرد و ملغمه شود» (ابن ابی الخیر، ۱۳۶۲: ۲۵۶)
 «و هر زر و سیمی که در خاک بود و بدست نتواند آوردن قدری جیوه در آن افکنند همه ذرها و زر و سیم بخود کشد» (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۴۶)

۵- به عقیده قدما سیماب خواص گوناگونی دارد و گاهی برای انسان زیان آور است .

«اجساد را مفلوج کند» (ابن ابی الخیر، ۱۳۶۲: ۲۵۶)
 «داروهای معدنی که مردم را زیان دارد اینست: حجر الاحمر_ می گویند سنگی است همچو بسند وزن دانگی از وی کشنده است_ و زئبق و مرتک (۳) و براده رصاص و اسفیداج و شنگرف و...» (دنیسری، ۱۳۵۰: ۱۳۱)

«بل تفسد رائحته الصناع والصاغه و تؤدی بهم الی التهیج والتورم والقالج» (بیرونی، ۱۳۷۴: ۳۸۰).
 «و من طلی بدنه بالزئبق قتل عنه القمل والصنبان والقراد و تراب الزئبق یقتل الفار اذا جعل فی طعام او نحوه و من دنا من الزئبق اذا مسته النار اقلجه و دخانه یحدث اسقاما ردینه مثل الرعده و القالج و ذهاب السمع و صفرة اللون و الرعشه فی الاعضاء... و من اقام عنده مات و ان طرح من الزئبق فی تنور الخباز سقط جمیع خبزه فی النار» (قزوینی، ۱۹۷۳: ۲۷۹)
 «زئبق: بالسریانیه ریوغ و بالهندیة بارج و بالفارسی السیماب. جالینوس: لیس لی به تجربه و من الاشیاء ما یضر بالانسان و ان قلّ کدوده الصنوبر... و الزئبق و لعاب دواب السموم» (بیرونی، ۱۳۷۰: ۳۲۵)

۶- سیماب حل کننده و شکننده زر است.

«و چون مصعد کنند گرم گردد و حل کننده شود» (ابن ابی الخیر، ۱۳۶۲: ۲۵۶)
 «کسار للذهب مفتت اياه بجرمه و برائحته ان فاحت من النار» (بیرونی، ۱۳۷۴: ۳۸۰)
 ۷- سیماب را به رنگ نقره سپید می گردانند.

«ژیوه با زیت چنانکه چهار انگشت بر زیر آن باشد برآتش نهند یکشبانروز و اندکی زنگار کوفته دراو افکنند چون لون نقره بدو دهند نیکو گردد و سپیدی روشن بنماید» (ابن ابی الخیر، ۱۳۶۲: ۲۵۶)

۸- سیماب در مقابل آتش لرزان و گریزان است.

«تعیدها النار فی الاذابه زئبقا رجراجا» (بیرونی، ۱۳۷۴: ۳۷۸)

«و الزئبق یفرّ عن النار الا ان یجعل فی مغرفه حديد محماه فانه یستقرّ فیها مده و ذلك لان الزئبق سیال کالماء» (همان، ۳۸۰)

۹- سیماب با آهن به سختی می آمیزد مگر آنکه با آن زر و نقره استفاده شود.

«و هو [زئبق] اغواص فی الاجساد الذائبه بسهوله و فی الحديد بعسر» (همان، ۳۸۰)

«ولعسر تعلّقه بالحديد الام مع الذهب یدهنون الدرود و البيض بملاغم الذهب ثم یفضونها بملاغم الفضة» (همان، ۳۸۰)

۱۰- سیماب به نقره بسیار نزدیک است جز آنکه آفتی در معدن به آن وارد شده است.

«قال ارسطو: الزئبق فضه الا انه دخل علیه آفه فی المعدنه كما ذکرنا آفات الرصاص انها آفات الزئبق ایضا» (قزوینی، ۱۹۷۳م: ۲۷۹)

«زئبق: حجر الزئبق حجر منحلّ فی ترکیبه یكون فی معدنه كما تكون سائر الاحجار و هو من جنس الفضة لولا آفته دخلت علیه فی اصل تکوینه و منه ما هو مستخرج من حجاره معدنیه بالنار کالذهب و الفضة و الزئبق بارد مائی غلیظ» (الغسانی، ۱۹۷۵م: ۲۱۲) در حاشیه این بحث در همین کتاب ذکر می شود: «ارسطو: الزئبق فضه الا انه دخلت علیه آفه من معدنه کافه الرصاص و الزئبق یطلى به البدن» (همان، ۲۱۲)

نقره

۱- «قال ارسطو: ان الفضة وسخا بخلاف الذهب فاذا اصابها رائحه الرصاص و الزئبق تکسرت عند الطرق فاذا اصابها رائحه الکبریت اسودت و ان طرح الکبریت علی مذاها احتقرت و اسودت و تکسرت کالزجاج» (قزوینی، ۱۹۷۳م: ۲۴۴)

۲- «فضه: سرد و خشک است خفقان و علتها دل را نیک بود» (هروی، ۱۳۷۱: ۲۴۷) در حاشیه ذکر شده است «[فضه] فلزی متکون از زئبق و کبریت که بفارسی سیم گویند و نام دیگرش نقره است» (همان، ۲۴۷)

۳- «الفضه: جوهریست عزیز بعد از زر هر خاصیت کی در زر بود در نقره نیز بود اما نه بقوت زر باشد و اصل سیم از قول حکما والله اعلم بخاریست زیقی غالب بر بخار کبریتی هم بمقدار و هم بکیفیت آنک برودت یابد منعقد شود» (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۵۰)

زر

۱- «زر از قسمت آفتابست و تکوین او از صافی تر ژبوه ای باشد و پاکیزه تر گوگردی» (ابن ابی الخیر، ۱۳۶۲: ۲۴۸)

۲- «و ان الذهب یتردد فی انواع الذائبات من عند ابویه: الزئبق و الکبریت و اجتاز علی الرصاص و النحاس و الاسرب و الفضة» (بیرونی، ۱۳۷۴: ۱۵۴)

۳- «و جمع الذهب بالزئبق ثم عصر فی قطعه جلد حتی یخرج الزئبق من مسامه و یطیر ما یبقی فیه منه بالنار فیسمی ذها زبقیا و مزبقا و الذهب الذی بلغ النهایه التی لا غایه وراءها من الخلوص» (همان، ۳۸۵)

حال با ذکر این پیشینه بهتر می توان درباره بیت نظامی اظهار نظر کرد.

سیماب:

سیماب بر بالای زر می نشیند / سیماب زر را سفید می کند / سیماب در زر فرو می رود / سیماب شکننده و حل کننده زر است / سیماب مانند نقره سفید است / سیماب از آتش گریزان است / سیماب به سختی با آهن می آمیزد / سیماب وزین تر می تواند نقره ناب شود.

زر:

زر در زیر سیماب قرار می گیرد / زر به سیماب کشش و تمایل دارد / اصل زر از سیماب است / برای جمع آوری زر گاهی به سیماب نیاز است / زر مجاور سیماب است.

نقره:

نقره به سیماب کشش و تمایل دارد / نقره می تواند از سیماب وزین تر پدید آید / نقره به سیماب بسیار نزدیک است / نقره از زیق و کبریت پدید می آید / نقره مجاور سیماب است / نقره پخته شبیه سیماب است / اصل سیم از سیماب است.

آهن:

آمیزش آهن و سیماب دشوار است.

نتیجه

طبق آنچه گذشت ارتباط سیماب، زر، نقره و آهن در نظر قدما و غرض حکیم نظامی از این فلزات در بیت مورد بحث مشخص گردید. اکنون با توجه به مطالب فوق به جمع بندی و نتیجه گیری موضوع می پردازیم:

آنکه سرش زرکش سلطان کشید بازپسین لقمه ز آهن چشید
وانکه چو سیماب غم زر نخورد نقره شد و آهن سنجر نخورد (نظامی، ۱۳۷۴: ۲۰۰)

کسی که دستار زربفت از سلطان دریافت می کند و مورد توجه او قرار می گیرد سرانجام به ضربه شمشیر یا تیر همان سلطان گرفتار می شود (مانند امیر معزی)

وکسی که مانند سیماب غم زر را نخورد و به زر توجهی نکرد (زیرا سیماب بر بالای زر می نشیند و در زر فرو می رود و شکننده و حل کننده زر است. در حالی که زر در زیر سیماب قرار می گیرد و به سیماب کشش و تمایل دارد و اصل زر از سیماب است و برای جمع آوری زر گاهی به سیماب نیاز است) و طمع نکرد و به داشته خود قناعت کرد، نقره شد و ارزشی به دست آورد (زیرا نقره به سیماب کشش و تمایل دارد و نقره می تواند از سیماب وزین تر پدید آید و به سیماب بسیار نزدیک است و نقره پخته شبیه سیماب است و اصل سیم از سیماب است) تا آهن (شمشیر یا پتک) سنجر که «سکه جز بر زر نرزه» (۴) را نخورد (زیرا آمیزش آهن و سیماب دشوار است) فرد قانع نیز با طمع نوزیدن و قناعت از آسیب شمشیر سلطان در امان ماند همان طور که سیماب با بی توجهی به زر، سکه زرین نشد و ضربه پتک آهنین سنجر را نخورد.

پی نوشت:

۱. به شروح مخزن الاسرار آقایان وحید دستگردی، برات زنجانی، بهروز ثروتیان، مهدی ماحوزی و سعید حمیدیان مراجعه شود.
۲. منظور از کبریت در این مقاله همان گوگرد است.
۳. معرب مردار سنگ است و آن جوهری است که از سرب پدید می آید و در مرهم ها به کار می رود.
۴. رجوع شود به: (دستگردی، ۱۳۷۴: ۹۷) و (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۴۳).

کتاب نامه

- ۱- ابن ابی الخیر، شهرمدان، ۱۳۶۲، زهت نامه علایی؛ تصحیح فرهنگ جهانپور؛ تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول
- ۲- اسفزاری، خواجه ابوحاتم مظفر بن اسماعیل ۱۳۵۶، رساله آثار علوی؛ تصحیح مدرس رضوی؛ تهران
- ۳- اوحدی مراغه ای، اوحدالدین، ۱۳۴۰، کلیات آثار؛ به کوشش سعید نفیسی، تهران: امیرکبیر، چاپ اول
- ۴- بیرونی، ابوریحان ۱۳۷۴، الجماهر فی الجواهر؛ تحقیق یوسف الهادی؛ چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی
- ۵- بیرونی، ابوریحان ۱۳۷۰، الصیدنه فی الطب؛ تصحیح عباس زریاب؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول
- ۶- بیرونی، ابوریحان ۱۳۵۸، صیدنه؛ ترجمه ابوبکر بن علی کاسانی؛ به کوشش منوچهر ستوده و ایرج افشار؛ تهران
- ۷- خاقانی، بدیل ۱۳۷۴، دیوان؛ به کوشش ضیاءالدین سجادی؛ تهران: زوار، چاپ پنجم
- ۸- دنیسری، محمد بن امین الدین ایوب ۱۳۵۰، نوادر التبادر لتحفه البهادر؛ به کوشش محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران
- ۹- سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله ۱۳۷۰، کلیات؛ تصحیح محمد علی فروغی؛ چاپ ششم، تهران: طلوع
- ۱۰- طوسی، محمد بن محمود ۱۳۸۲، عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات؛ به اهتمام منوچهر ستوده؛ چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی
- ۱۱- الغسانی الترمکمانی، یوسف بن عمر ۱۹۷۵م، المعتمد فی الادویة المفردة؛ تحقیق مصطفی السقا؛ چاپ سوم، بیروت: دارالمعرفه
- ۱۲- فرغانی، سیف الدین ۱۳۴۴-۱۳۴۱، دیوان؛ به کوشش ذبیح الله صفا، ۳ج، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران
- ۱۳- قبادیانی، ناصر خسرو ۱۳۷۰، دیوان اشعار؛ تصحیح مجتبی مینوی- مهدی محقق؛ چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران
- ۱۴- قزوینی، زکریا ۱۹۷۳م، عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات؛ تحقیق فاروق سعید؛ چاپ اول، بیروت

- ۱۵- مولوی، جلال الدین محمد ۱۳۷۸، مثنوی معنوی؛ تصحیح عبدالکریم سروش؛ ۲ج، چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی
- ۱۶- نظامی، الیاس ۱۳۷۲، مخزن الاسرار؛ به کوشش برات زنجانی، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران
- ۱۷- نظامی، الیاس ۱۳۷۴، کلیات حکیم نظامی؛ تصحیح وحید دستگردی؛ ۲ج، چاپ اول، تهران: راد
- ۱۸- نظامی، الیاس ۱۳۶۳، مخزن الاسرار؛ تصحیح بهروز ثروتیان؛ چاپ اول، تهران: توس
- ۱۹- نظامی، الیاس ۱۳۸۳، مخزن الاسرار؛ به کوشش سعید حمیدیان؛ چاپ هفتم، تهران: قطره
- ۲۰- وحشی بافقی، کمال الدین ۱۳۷۴، کلیات آثار؛ به کوشش حسین مخابر، چاپ اول، تهران: نشرنامک
- ۲۱- هروی، ابومنصور علی ۱۳۷۱، الابنیه عن حقایق الادویه؛ تصحیح احمد بهمنیار؛ به کوشش حسین محبوبی اردکانی؛ تهران: دانشگاه تهران
- ۲۲- همدانی، حسن بن احمد ۱۴۰۸ق، کتاب الجوهرتین العتیقتین المائعتین؛ تحقیق حمدالجاسر؛ چاپ اول، ریاض:



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی